

برای نگهداری یک کودک یتیم دو خانواده ثروتمند داوطلب شده بودند. چون شرایط مالی هر دو خانواده یکسان بود از حکیمی خواستند تا نظر دهد کودک نزد **کدام خانواده** باشد تا آینده ای بهتر پیدا کند. حکیم از خانواده اول خواست تا توضیح دهد چگونه به ثروت رسیده است و منبع درآمدشان چیست؟

مرد خانواده که فردی چاق و فربه بود با غرور گفت: از پدرم زمین و اموال فراوانی به من ارث رسیده است. بخشی از این اموال را اجاره داده ام و بخشی را نیز به صورت پول در اختیار مردم قرار می دهم و از سود آنها هر ماه ار تراق می کنیم. بیشتر تفریح می کنیم و آخر هر ماه چند ساعتی برای گرفتن سود و اجاره وقت می گذارم. شرایط زندگی و تفریح برای اینکودک در خانواده من کاملاً فراهم است.

مرد دوم که چهره ای ورزیده و عضلانی داشت گفت: از پدر چیز زیادی به من ارث نرسیده است. اما خودم با کار و تلاش چندین مزرعه و باغ را تهیه کرده ام و معدنی دارم که خودم به همراه گارگرانم از آن ذغال سنگ استخراج می کنیم و می فروشیم. البته از لحاظ مالی مشکلی نداریم ولی اگر بیکار بمائیم به تدریج فقیر می شویم و باید برای حفظ ثروت دائم تلاش کنیم. البته سعی می کنیم به بچه سخت نگذرد ولی او هم باید تا حدودی تلاش کند تا بتواند شرایط کاری ما را درک کند در هر حال از بابت آسایش و امکانات کودک کم و کسری نخواهند داشت.

حکیم سری تکان داد و گفت: خانواده اول ظاهر استراحت و راحتی بیشتری در اختیار کودک قرار می دهند و خانواده دوم ضمن فراهم ساختن امکانات، کار و زحمت بیشتری از کودک طلب خواهند کرد.

اما در نظر داشته باشید که خانواده اول با وابستگی شدید به میراث پدری و اتکا کامل به سود حاصل از ثروت عملاً هنر و مهارتی را به کودک نمی آموزند و ثروتمندان با برگشتن چرخ روزگار در چشم به هم زدنی محو و نابود می شوند.

یعنی اگر در تلاطم روزگار ثروت خانواده از بین برود زندگی کودک نیز همراه آن فنا می شود.

اما خانواده دوم ضمن فراهم سازی امکانات رفاهی، راه و رسم ثروت آفرینی را به کودک می آموزد. کاملاً روشن است که کودک باید به خانواده دوم سپرده شود.